

اوضاع سیاسی و وظایف ما

پیشنهاد اکثریت کمیسیون تدوین پیش نویس

سند سیاسی برای کنگره 14 سازمان

قطعنامه پیشنهادی اقلیت کمیسیون تدوین

پیش نویس سند سیاسی برای کنگره 14 سازمان

در باره-ی سرشت اوضاع سیاسی حاضر

و وظایف ما

1) عصیان بزرگ مردم کشور ما علیه کودتای انتخاباتی تمامیت گرایان حاکم را بی تردید باید مهم-ترین رخداد سیاسی سی سال گذشته به شمار آورد. این جنبش اعتراضی باشکوه حتی در صورت عقب نشینی یا مهار آن توسط حاکمان، پی-آمدهای پر دامنه-ای را در حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما بر خواهد انگیزد، و بازگشت به شرایط پیش از ۲۲ خرداد را ناممکن خواهد کرد. شرکت خیره-کننده-ی مردم در دهمین انتخابات ریاست جمهوری و رای اعتراضی آن-ها علیه وضع موجود پی-آمد بی-واسطه-ی چهار سال سیاست و عمل-کرد ویران-گر و تبه-کارانه-ی رژیم اسلامی در دوره-ی احمدی-نژاد بوده است. خشم انباشته-ی مردم علیه احمدی نژاد، هم-چون نماد وضع موجود، و هوشیاری و حساسیت آن-ها نسبت به عزم رژیم برای بیرون آوردن دوباره-ی او از صندوق-های رای، برانگیختگی مردم را در ابعاد بی-سابقه-ای دامن زد.

2) اکثریت عظیم تحریم-کنندگان انتخابات سال ۸۴ در کنار هواخواهان اصلاحات، در شرایط فقدان هر گونه بدیل متری و در چارچوب انتخاب-های موجود، اعتراض خود را به شرایط حاکم از مجرای شکاف دهان گشوده در میان بالایی-ها بیان نمودند. استفاده هوشیارانه-ی مردم از فرصت سیاسی ناشی از انتخابات و رای اعتراضی آن-ها به مراتب کارسازتر از تاکتیک تحریم انتخابات بود، که در صورت تحقق، حاصل-اش جز اعلام پیروزی ساده و دوباره-ی احمدی نژاد نمی-بود. موثرترین روی-کرد چپ نسبت به انتخابات در آغاز طرح و تبلیغ ضرورت برگزاری انتخابات آزاد و الزام-های آن در کنار دیگر مطالبات مهم مردم در فضای ملتهب ناشی از تنش-ها و رقابت-های انتخاباتی بود. طبعاً چنین روی-کردی نه با چشم-داشت انعکاس مطالبات مردم در پلاتفرم انتخاباتی نامزدها، بلکه با هدف دامن زدن به بحث-حول مطالبات واقعی مردم و کار آگاه-گرانه در مقیاس بزرگ و با استفاده از امکان-های موجود صورت می-گرفت. چپ باید به تغییر فضای سیاسی توجه می-کرد که در اثر تحول روحیه-ی مدافعان تحریم ایجاد شده بود و نگاه خود را به ظرفیت-ها و پویایی-هایی معطوف می کرد که در متن این شرایط مشاهده می-شد. چپ بی آن که هرگز مشروعیتی به نظام عهد بوقی انتخابات در جمهوری اسلامی بدهد و یا کم-ترین توهمی نسبت به نامزد-های موجود برانگیزد، باید از مداخله-ی هوشیارانه مردم در بازی انتخابات حمایت می-کرد و در عین حال محدودیت-های آن را باز می-گفت.

1-دوره تازه ای از زندگی سیاسی اجتماعی در ایران شروع شده است. مبارزات توده ای هفته های بعد از کودتای انتخاباتی 22 خرداد، تا همین حد کنونی هم وجوه مشترک سیاسی و اجتماعی جامعه ما را دستخوش تحول کرده و بازگشت به دوره قبلی را غیرمحمتمل. این مبارزات انقلابی گسترده، بدون پیشینه و هم چون رعد و برق در آسمان بی ابرن بوده است. این مبارزات نزدیک ترین ریشه های خود را در تحریم انتخابات و در مبارزات جنبش های اجتماعی و از جمله این سالیان می یابد. مبارزاتی که برای تحقق مطالبات روزمره زندگی تا تأمین حقوق پایه ای و برابر و تا خواست رهایی از سلطه و استبداد یک حکومت مذهبی سرمایه داری جریان داشته است. مبارزاتی که در دوره چهارساله گذشته علیرغم افزایش شدت سرکوب نه تنها خاموشی نگرفت بلکه درپاره ای جهات عمق و گسترش یافت.

در چهار سالگی که فلاکت زندگی وسیع ترین بخش های جمعیت روزافزون شد و این در حالی بود که انتظار عمومی بدلیل افزایش درآمدهای نفتی بیشتر شده بود. بحران عمومی سرمایه داری با اختلال های برنامه ای که دولت احمدی نژاد برای حفظ منابع قدرت خود، بر آن می افزود گذران زندگی را سخت تر کرد. بی عدالتی و فاصله طبقاتی بیش از پیش شد. در سال 87 سود خالص هریک از ده نفر وارد کننده اصلی اتوموبیل 13 میلیارد تومان در سال بود در حالی که دستمزد سالیانه کارگران حدود 4 میلیون تومان بود یعنی اختلافی بیش از سه هزار برابر. در همین سال، سود خالص ماهیانه هریک از 15 وارد کننده عمده شکر 300 میلیون تومان بود در حالی که حقوق ماهیانه 300 هزار تومانی کارگران صنعت شکر یعنی یک هزارم درآمد سرمایه دار این رشته، ماه ها عقب افتاد و پرداخت نشد. فشار بر زنان و کارگران و دانشجویان بیش از پیش شد.

سانسور فرهنگی اوج گرفت و سرکوب ملیت ها و اقلیت های مذهبی شدید تر شد. تنگ تر کردن فضای زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه و مجاری تنفس مردم بخش های هر چه بیشتر را برانگیخت. و این بویژه در زمانی که بهانه تهدید نظامی آمریکا دیگر مطرح نبود و فضای سیاسی بین المللی نیز تغییراتی کرده بود بیش از هر وقتی برانگیزاننده شده و خواست تحول و تغییر را بیش از گذشته مطرح کرد.

سند پیشنهادی اکثریت کمیسیون

ویه دریافت تازه ای می رسد ولی ترس خورده نشده ویا جسارتی که ویژه این دوره هاست با ابتکارهای بدیع تاکنون ادامه داده است. وهمین قدر قدرتی دستگاه سرکوب را می شکند. بخش بزرگ مزدحقوق بگیران زنان و بیکاران وغیره دراین بخش جمعیتی اند که به نسبت دیگر نسل ها ازسطح آموزشی وتحصیلی بالاتری هم برخوردارند.

ویژگی بی همتای این جنبش ومبارزه، نقش زنان در آن است. برای اولین بار در تاریخ این جامعه زنان نه عنوان سپاهی لشکر ونیروی حمایتی، آن چنان که در انقلاب 57 بود، بلکه به عنوان کنشگر فعال وتعیین کننده درصوف مبارزه جا گرفته است. بی جهت نیست که "ندا" سمبل این جنبش است. یعنی این انقلاب درراه رنگ زنانه گرفته وزنانه ترهم می شود؛ وهمین اعتبارازهم اکنون هم تاثیر خود را درارزش ها و مناسبات اجتماعی گذاشته و آنها را دگرگون کرده و خواهد کرد.

درچنین وضعیتی، اختلاف وشکاف درونی حکومت اسلامی که تائیبش ازانتخابات هم شدید شده بود، به سطح بی سابقه ای رسیده است. حالا نه تنها مردم ولی فقیه را به مبارزه طلبیده اند، نه تنها رقبای درونی مانند رفسنجانی وبخش بزرگ روحانیان مدعی شده اند، نه تنها اصلاح طلبان حکومتی وموسوی وغیره عملا فرمان ولی فقیه را نمی پذیرند، بلکه درجناح خود ولی فقیه و طرفداران ریاست جمهوری احمدی نژاد رقابت و اختلاف دامن گسترشده روزبه روزهم بیشترمی شود. یعنی طوفان در درون خود دستگاه ولایت فقیه غوغا می کند. این همه جزکاهش قدرت کنترل حکومتی نخواهد بود. یعنی وضعیتی که زمینه پیشروی مبارزه را مناسب می کند.

این مبارزه انقلابی با مسأله استبداد و درجهت نفی آن وبرای آزادی شروع شده اما همچون هر مبارزه توده ای طبقاتی در جامعه سرمایه داری ظرفیت های درافتادن با ریشه های سلطه یعنی حاکمیت سرمایه بر زندگی انسان را ازهمان ابتدا دارد؛ ومی تواند با جاری کردن ظرفیت های خود پیش رفته ومبارزه ای خود رهان و به واقع رهایی بخش ضد سرمایه داری را متحقق کند. بستری که این مبارزه دران جریان دارد وظرفیت های اجتماعی نیروهای طبقاتی ومیزان مبارزه آنان حد تاثیرگذاری آنها را دراین پروسه رقم خواهد زد. از نقطه نظر مبارزه ضد سرمایه داری وبیش روی پروسه مبارزاتی در این جهت، یعنی آزادی ورهائی واقعی، شرایط بین المللی مبارزه ما علاوه بر(وشاید پیش از) شرایط داخلی دخیلند. بررسی هر کدام از این شرایط ظرفیت گسترش مبارزه را نمایان می کند.

2- بسترجهانی مبارزه ما شاهد تحولات مهمی است. بحران سرمایه داری که در تابستان 2008 به صورت انفجاری خود را بروز داد، نقطه پایانی بر پیشروی برنامه نتولیبرالی و بازار بی مهار بود* 1. حالا بیش ازهر زمانی مشروعیت سرمایه داری زیر سؤال است. 20 سال پیش بعد از فروپاشی رقیب روسی و شرقی بلوک قدرت سرمایه داری غرب، مناسبات سرمایه داری را به عنوان سرنوشت مقدر ومحتوم بشر جار زدند. و آن را گره گشای همه معضلات اعلام کردند. بدنبال آن برنامه نتولیبرالی سرمایه داری قدرت بیشتری گرفت و جهانی سازی آن سریع شد. بر همین روال نتایج آن در سطح سیاسی هم پدیدار شد. اما به موازات آن مبارزه نوین جنبش ضد سرمایه داری جهانی هم پا گرفت. حالا با بحران سرمایه واعلام توقف برنامه نتولیبرالی* 2 مناسبات سرمایه داری اعتبار خود را به عنوان گره گشا و پیش برنده زندگی، در میان بخش های هر چه بیشتری از مردم دنیا زدست می دهد. امروزه بحث "بحران تمدنی" ونفی مناسبات سرمایه داری در بسیاری نقاط هم چون آمریکا لاین به گفتن (دبسکور) عمده تبدیل شده است. در سراسر نقاط هم چون اروپا و آمریکا شمالی حاکمان سرمایه مجبور شده اند علاوه بر عقب نشینی از بازار آزاد بی مهاره بازار کنترل شده ومداخله دولت در اقتصاد (برنامه نتوکینزی) بخش هایی هر چند محدود از مطالبات جنبش ضد سرمایه داری را، به ویژه در مورد محیط زیست، به ویژه کنترل بحران در برنامه خود وارد کنند. برنامه "گرین نیو دیل" که تلفیقی از عناصر اقتصاد کینزی سرمایه داری وپاره ای مکانیزم های کنترل بین المللی بازار مالی، با پروژه تنوع منابع انرژی (محدود نشدن به منابع فسیلی) ویا لابردن بهره وری مصرف

این مبارزات توده ای کنونی واین خروش انقلابی، فوران آتش فشانیه خشم انباشته شده مردم در این مرحله از همان پروسه مبارزه است. انرژی متراکم شده این خشم خروجی خود را در شکافی که

در مقطع انتخابات در نظام حکومتی واقتدار آن پدید آمد پیدا کرد و بیرون زد. و این انرژی مبارزاتی آنقدر هست که شدیدترین سرکوب وکشتارده ها و صد هامجروح وهزاران زندانی و... هنوز قادر به کنترل کردن آن نشده است. بلکه تداوم چند هفته ای، نشانه این پتانسیل و ظرفیت مبارزاتی است که می تواند در ادامه خود توازن را تغییر دهد. نه تنها ریتم این مبارزات از سرعت قابل ملاحظه ای برخوردار است، بلکه سیر تغییر شعارها علیرغم سرکوب شدید نشانه خواست نهفته در این مبارزات است. این خواست از منظر رابطه با حکومت، با توجه به انباشت مطالبات مردم و ماهیت رفرم ناپذیر حاکمیت، بیان نفی کامل این نظام است؛ اگرچه بدلیل توازن موجود ومیزان توان مبارزان در این مرحله هنوز آن را به صورت شعارهای غیر مستقیمی طرح کنند ویا از سپردن دفاعی نیروهای حکومتی هم استفاده کنند. حتی آنان که در انتخابات به احمدی نژاد رأی دادند هم بخشا بدلیل افشاگری ورسوا کردن 30 سال حکومت اسلامی توسط او بود.

وقتی او وعومفریبانه به سمبل های فساد مالی حکومت وغارت و استثمار حمله کرد رأی آنها را جمع کرد که استخوانشان در این سالها خرد شده بود. او با تعرض سالوسانه به خشونت "طالبانی" حکومتیان در دهه 60- وقتی به موسوی در مناظره گفت که در دوره نخست وزیری او کراوات مردم را قیچی می کردند- همه دهه "امام راحل" را هم به زیر سؤال برد. و بنابراین نمی توان گفت آنها که به او رأی دادند همگی طرفداران حکومت اسلامی اند. بهمین دلیل است که در این روزهای مبارزه شرکت کنندگان در حرکت های خیابانی فقط با نیروهای پلیس، پاسدار و ایادی سازمان یافته حکومت روبرومی شوند وخبری از مردم هوادار رژیم نیست.

این مبارزات هم چون هر جنبش بزرگ توده ای خود جوش است وتنها دستگاه تبلیغاتی ورشکسته ولایت فقیه می تواند به آن مارک "مخملی" یا توطئه و غیره بزند. علاوه بر آن بدلیل همین خصلت توده ای وخود جوش بودن تحت کنترل وسازماندهی هیچ مدعی رهبری هم نبوده و کسی نیز نمی تواند با آن چنین کند. حرکت میلیونی خیابانی بعد از انتخابات، علیرغم پس گرفتن فراخوان تظاهرات بصورت خود جوش ویا ابتکار خود توده های شرکت کننده به باشد.

واقعیت آن است که بعد از تحریم انتخابات سال 84 وموقعیت لرزان داخلی و بین المللی حکومت اسلامی، آنها مجبور بودند که تنور انتخابات را گرم کنند تا بنوعی مشروعیت دست یابند. اما بنانداشتند که اجازه ورود دسته دیگر حکومتی را به حوزه قدرت بدهند وبرعکس بر آن بودند که بخیال دریا یک پارچگی ایجاد کنند. پس وقتی که برای جلب رأی دهندگان به آنچنان افشاگری ها پرداختند، و گرمای بیش از حد و غیر قابل کنترل "تنور" همه چیز را سوزاند، مجبور شدند انتخابات را به شیوه کودتایی به پایان برند.

نیروی پیش برنده این مبارزه انقلابی همان بخش اکثریت بزرگ جمعیت یعنی زیر 30 ساله ها یعنی "نسل سوم سیاسی" دوران حکومت اسلامی است. به عبارتی دیگر، این انقلاب این نسل است. نسلی که با انرژی جوانی عمل می کند، سرخوردگی وشکست نسل اول را ندارد و به میزان زیادی تجربه نسل "دوم خرداد" را هم دریافته است. رشد وتکوینش بیش از هر بخش دیگری از مردم، در ارتباط با جهان و مسائل دنیا و بیرون از مرزهای فرهنگی وسیاسی واجتماعی تحت کنترل حکومت اسلامی بوده و بی حقی را بر نمی تابد. و این روزها وحشی گری وخشونت دستگاه سرکوب حکومتی را هم بطور مستقیم تجربه می کند

انرژی در اقتصاد است، بیان این حرکت است؛ که از جانب "سبزها" و سوسیال دموکرات ها و با عناوین دیگری توسط اوپاما پی گرفته می شود و محافظه کارترین احزاب هم مجبوره پیروی از آنند. برنامه ای برای نجات مناسبات سرمایه داری؛ ایلان اقدام های تکنونی هدف و اولویت را نشان می دهد. آنان 5 تریلیون دلار برای بانک ها و سیستم مالی انسان خوار سرمایه داری اختصاص داده و متعهد شده اند. تا این سیستم ورشکسته را نجات بدهند. این 50 برابر بودجه ای است که سازمان ملل برای توسعه کشورهای فقیر و فقرزدانی به عنوان برنامه هزاره کنونی در نظر دارد و 100 برابر بودجه لازم برای فقرزدانی در آفریقا است. بودجه هایی که دولت ها هیچ توجهی به تأمین آن ندارند. گفتنی است که دولت جرج بوش با هزینه کردن شش میلیارد دلار برای بیمه سلامتی کودکان ایالات متحده با این استدلال مخالفت کرد، که توان تأمین آن را ندارد.

این سؤال که آیا آنان با بکارگیری این برنامه (که چیزی شبیه آن سه دهه بین اواسط دهه 30 تا نیمه 60 قرن گذشته مورثان را گذرانند و بعد به بحران کشیده شد) می توانند به هدف برسند، پاسخ خود را در نحوه برخورد و مبارزه جنبش ضد سرمایه داری پیدای کند. این که ما این دور باطل را رد کنیم و با همه قوا در مقابل آن بایستیم یا آن که تسلیم شویم.

نتایج سیاسی ای تحولات هم به روشنی دیده می شود. ورشکستگی باشگاه گروه 8 کشور بزرگ صنعتی که فرار بود همه امور را در کنترل داشته باشد. جایگزینی آن با گروه 20 کشور که در آن عروج سرمایه داری چین و در درجات بعدی هند و برزیل و غیره، اجتناب ناپذیر شده و به خیال آنان می تواند عصای دست باشد. از بین رفتن زمینه های لازم برای ادامه یک جانبه گرایی ایالات متحده در سیاست خارجی و تغییر آن به نه تنها همگرایی با متحدین بزرگ و همیشگی خود بلکه در نظر گرفتن چین و روسیه در معادله ها. آمریکا حتی دیگر در حیات خلوت خود یعنی آمریکا لاتین نیز آنگونه خواهد نمی تواند به شیوه سابق عمل کند. این درمراجاری کودتای نظامی هندوراس دیده شد. اینکه آمریکا موضعی، هرچند ظاهری باشد، متفاوت گرفت و به نوعی و در حدی با سایر کشورهای منطقه همراه شد. عدم توان پیش بردن جنگ های بزرگ همزمان، که این تغییر مهمی در برنامه خاورمیانه ای آنان بوجود آورد. یعنی متمرکز شدن نظامی گری در افغانستان و پاکستان و پروژه های سیاسی برای حل مسأله فلسطین و حکومت اسلامی ایران.

بطور خلاصه نتایج این تحولات چنین است: پی اعتباری نسبی مناسبات سرمایه داری برای پیش بردندگی و در مقابل رشد مبارزات ضد سرمایه داری جهانی و دست آوردهای آن؛ کاهش نسبی توان دخالت مستقیم قدرت های بزرگ سرمایه در تحولات جوامع مختلف. اگر این نتایج را در کنار هم مدلی و پشتیبانی بخش های مهمی از مردم و نیروهای سیاسی جهان از مبارزات انقلابی ایران در نظر بگیریم، ظرفیت های پیش روی ما را نشان می دهند. اگرچه در این رابطه هنوز نیروهای زیادی پروژه در خاورمیانه به دلیل واهمه از این سیاست و دخالت امپریالیستی در این مبارزات اشتیاق چندانی به دفاع از آن ندارند. اما با تلاش های بین المللی می توان متحد زیادی بر این مشکل غلبه کرد. و گذر زمان ورشد این مبارزه رهائی بخش نشان خواهد داد که چه تأثیر شگرفی در زندگی سیاسی و اجتماعی همه خاورمیانه و کشورهای اسلامی خواهد داشت.

3- در بررسی شرایط داخلی از آن نقطه نظری که در تحولات جهانی به آن اشاره شد، بهره ای ویژگی ها دیده می شود که پیچیدگی بیشتری بوجود می آورد. پیچیدگی که امر به امر آوردن شکاف نان و آزادی در میان مردم زیر سلطه را که در سال 2005 در سندانگره دهم به آن پرداختیم، هنوز در دستور قرار می دهد. جناح های مختلف حکومتی در دوره های مختلف از این مسأله برای پیش برد مقاصد خود سوء استفاده کرده اند. "دوم خردادی ها" با تأکید بر "آزادی" مسأله "نان" را به حاشیه بردند. احمدی نژاد در 1384 با تأکید عوام فریبانه بر "نان" آزادی را ریود. بهم آوردن شکاف نان و آزادی و مبارزه همزمان برای آیندو خواست آن حرکتی است که به رهائی ما می انجامد.

خصلت و مطالبات ضد سرمایه داری انقلاب شکست خورده سال 57 آنگدروزن داشت که اجازه درپیش گرفتن و گستراندن سیاست

های سرمایه داری غیردولتی را تا سالها نداد. علاوه بر آن گروه های حاکم در حکومت اسلامی، هم چون حکومت پیشین سلطنتی، که منافع درآمد نفتی را در جنگ خود دارند و در حقیقت پدرخوانده کل اقتصاد بخش خصوصی هم هستند نیازی نمی بینند که به نوع دیگری از سیاست ها روکنند و اقتدار خود را به خطر اندازند. از این جهت دوبار تلاش برای درپیش گرفتن آن حد از برنامه اقتصاد بازار آزاد که در انطباق کامل با اقتصاد جهانی سرمایه داری قرار گیرد، هنوز به نتایج دلخواه آن نرسیده است. اجماع گروه های حکومتی بر سررسند چشم انداز بیست ساله اقتصادی که برنامه ای برای پیش راندن نوعی وحدی از همزمان برنامه نئولیبرالی جهانی و برای منطبق شدن با نیازهای ارتباط کامل با اقتصاد جهانی است. هنوز نتوانسته سرعت و ریتم مناسب پیش روی را بوجود آورد. چرا که در دوره احمدی نژاد، منافع گروه او هنوز تعیین نشده و کادری درجه دوم و نسل دوم حکومت اسلامی که با او همراه است هنوز قدر کافی فریه نشده اند. و بنابراین سیرکاستن از منابع در اختیار دولت را با اختلال روبه رو کرده است. علیرغم آن که احمدی نژاد هم با طرفداران بخش خصوصی مسابقه گذاشته و مدام می گوید که بیش از آنها خصوصی سازی و بازار رقابتی ایجاد کرده، اما مجموعه عوامل بر شمرده زمینه تبلیغات "اپوزیسیون" لیبرالی هواداران سرمایه داری را در ایران گسترانده است. اگرچه بعد از موج بی اعتباری سرمایه داری در سطح جهانی ورشد گرایشات ضد سرمایه داری در میان نسل جوان، لیبرالها همانند سالهای گذشته یکه تا نرسیدند؛ اما هنوز گفتمان لیبرالی بویژه دلیل حضور و دوام استبداد سیاسی حکومت مذهبی قوی است. نقض همه گونه حقوق انسانی و آزادی ها در حوزه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی چنان غلیظ است که زمینه این عوام فریبی لیبرالی را فراهم آورده که گویا فلاکت زندگی مردم ربطی به مناسبات سرمایه داری ندارد. و مناسبات سرمایه داری بدون "استبداد آخوندی" و بدون احمدی نژاد همه چیز را روبراه می کند. تجربه مستقیم زندگی و بویژه همین پروسه مبارزه جاری این ظرفیت را دارد که ادعای لیبرالی را محک زند. و نشان دهد که آیا آنها حتی برای نفی این دستگاه جهنمی استبداد مذهبی پیگیری لازم را دارند؟ **جواب در حال حاضر می توان تأحیدی از دست نیافتی شدن نه تنها اصلاح طلبان حکومتی، بلکه از انواع و اقسام گرایش های لیبرالی از گسترش حرکت های خود جوش و بیرون سیستمی و بقول آنها "غیر قانونی" دریافت. حال همه آنها، حکومتی و غیر حکومتی، از خطر رادیکالیزه شدن حرکت های خود جوش و "بدون رهبری" و غیر قانونی حرف می زنند. اگرچه با بیان یکسان نمی گویند اما با شیوه های مختلف در پی راه اندازی پیگیری قانونی مطالبات و اعتراض ها با استفاده از اصطلاح "ظرفیت های مغفول قانون اساسی" به جای حرکت های اعتراضی توده ای اند. نتیجه چنین پروژه ای در خوش بینانه ترین حالت ممکن است به جابجایی جناح های حکومتیان منتهی شود ولی این چیزی جز فلج کردن مبارزه و به بند کشیدن توده ها نخواهد بود. سیر مبارزه نشان خواهد داد که تا چه حد می توانند در این راه موفق باشند. هر چند موفقیت آنها معادل سوختن برگ های خودشان هم هست. چرا که در این صورت استبداد سیاسی و همین حکومت مذهبی، اتوریتر پارچا خواهد ماند و آن ها شانسی برای مدل سیاسی و اقتصادی خودشان نخواهند یافت.**

این بلاها هم چنین با پروژه های انتخاب روایت دیگری از حکومت اسلامی به جای روایت ولایت فقیه مطرح اند. آن هائی که تلاش دارند که مردمی را که روایت اسلام حکومتی ولایت فقیه را طرد کرده اند یک باردیگر زیر پرچم روایت دیگری از حکومت اسلامی مثلا حکومت اسلامی تواندیشان به برند به حادث شدن این بلا کمک می کنند.

در جهت همین پروژه، گرایش های لیبرالی و بویژه اصلاح طلبان حکومتی تلاش دارند که با اعمال هژمونی و حذف گرایشات دیگر و حمله به آنان به عنوان ساختارشکن به خیال خود یک جنبش یک رنگ و کنترل شده بوجود آورند. اگرچه تا هم اکنون هم بی ثمری تلاششان را در حرکت های توده ای دیده اند و پاسخ گرفته اند. اما شاید منافع تنگ نظران طبقاتی اجازه ندهد که دریابند که یک جنبش عظیم توده ای را نمی توان به آسانی

درزنجیر کرده و به خط کرد. این جنبش بخش های مختلف جامعه را با گرایش ها و خواست های مختلف در یک بستر مشترک همراه کرده است و رنگارنگی جز موجودیت آن است و در افتادن با آن ساده نیست. برعکس طرح مطالبات و خواست های بخش های گوناگون که عمدتاً علیه مناسبات سلطه است آن را گسترانده و قوی می کند. راه کار این جنبش نه "یک رنگی" بلکه "رنگارنگی" است که در بستر مشترک نفی وضع موجود حرکت می کند.

4- گستره توده ای جنبش مبارزاتی با همه وسعتش و دربرگیرندگی بخش های مختلف اردوی کار و زحمتکشانش هنوز جای گسترش دارد. هنوز محروم ترین بخش های زحمتکشانش چنان که باید فعال نشده اند. و این به ویژه در شهرهای کوچک و حاشیه های شهری مصداق دارد. البته در چنین مراحل از مبارزه نمی توان انتظار داشت که با وجود نظم سرکوب پلیسی هنوز سرپا، مناطق کوچک که کنترلشان ساده تر است و شناسایی مبارزان آسانتر، تحرکی آشکار هم چون نهران داشته باشند. علاوه بر این این گونه مناطق محل اسکان هواداران سازمان یافته حکومت هم هست و حضور آنها در کنترل مردم آن مناطق مؤثر است. با تضعیف بیشتر اقتدار حکومتی و روحیه باختن عوامل سرکوب و مدیران و عوامل رژیم در محل های کار و تولید، زمینه مبارزه آشکار و علنی و رخ به رخ در این محل ها هم هم چون اعتصاب و غیره فراهم خواهد شد. و آنان که در مرحله کنونی بعد از زمان کار در مناطق مرکزی و مهم شهرها هم گره می خوردند و در پناه جمعیت مبارزه خود را پیش می برند، فرصت گستراندن مبارزه بیدگر مناطق و محل کار و تولید را هم خواهند یافت.

مشاهده چنین وضعیتی در این مرحله نباید این نتیجه گیری اشتباه را پیش آورد که گوئی توده شرکت کننده فقط مربوط به "طبقه میانی" است. بیروان فکر و معیارهای آکادمی های جامعه شناسی بورژوازی، با چنین ملاک هائی، سطح تحصیلات و حقوق ماهیانه، به طبقه بندی می پردازند. اما نمی توان آن میلیون ها فارغ التحصیل دانشگاهی که در بخش های مختلف خدمات، آموزش و صنعت و غیره در استخدام است و بیشتر به عنوان کارمند دولت کار می کنند و حتی بخش قابل توجهی از آنان بیکارند را از اردوی کار و زحمت ندانست. نمی توان دوونیم میلیون دانشجوی دانشگاه ها را در حال کارآموزی و تحصیل و برای عمدتاً بکارگرفته شدن توسط سرمایه هستند و اغلب در همین دوران برای تأمین مخارج خود مجبور به سخت ترین کارها هم هستند را از اردوی کار ندانست. این ها بخش های آموزش دیده ترین اردوی بزرگ اند. همانطور که بیکاران و کارگران فصلی و موقت از این اردو هستند. همانطور که بخش عظیم زنان خانه دار چنین اند. بخش هائی مانند دانشجویان و معلمان و کارکنان آموزشی بیشترین سابقه مبارزه ضد سرمایه داری را داشته و دارند. و همین ها در این مرحله بیشترین بار برای گستراندن دامنه مبارزه به محروم ترین بخش ها را بدوش خواهند کشید.

اگرچه سیر شعارها و مطالبات جنبش هدف بزرگ سیاسی را نشان گرفته، اما طرح مطالبات هر چند محدودتر، چه معیشتی و چه سیاسی و اجتماعی، نه تنها مفید بلکه ضروری است. تا هم دامنه را گسترده کند و هم زمینه عملی شدن آن ها را فراهم آورد و به روشن تر شدن افق ها هم کمک کند. از آن مهمتر دست بکار شدن برای تحقق عملی پاره ای از مطالبات، مثلاً تشکل های مستقل صنفی، است. مبارزات کنونی این ظرفیت را دارد که پاره ای از مطالبات را در همین زمان کنونی تحمیل کرد. اگر هنوز قوانین ضدزن به طور رسمی جاری اند اما پاره ای مطالبات مربوط به ملیت ها و تشکل های صنفی را می توان در همین زمان به دست آورد. و همه این گونه مبارزات را در همان بستر مبارزه عمومی و برای تقویت و پیشبرد آن باید در نظر گرفت.

تاکتیک ها و اشکال مبارزاتی با ابتکارهای گوناگون همراه بوده و با نافرمانی در مقابل سرکوبگران و قانون آنها و تقویت روحیه همبستگی جمعی، کار به پیش رفته است. هر چه همبستگی مردم بیشتری شود، هر چه آنان بعد از هروحشیگری و سرکوب حکومتی با ابتکار تازه به کار خود ادامه می دهند و با تجدید قوا در صحنه حاضری شوند، روحیه سرکوبگران فرومی ریزد. نافرمانی شجاعانه بویژه توسط زنان وقتی با اقدام های بازدارنده و در عین حال هشدار دهنده و آگاهگرانه همراه باشد، عناصر سرکوب را که روز بروز از نظر روحی تضعیف می شوند، در صحنه فلج می

کند. کشاندن مبارزه در مقاطع مختلف به مناطق متعدد و جلوگیری از تمرکز نیروی سرکوب و پراکنده کردن آن ها نمونه های زیادی از موفقیت را نشان داده است. همین موضوع غیر متمرکز بودن، بکار تشکل های مبارزاتی هم می آید. بوجود آمدن سازمان یابی شبکه ای مبارزان بجای متمرکز شدن آن ها، نه تنها قدرت تحرک و بقا در مقابل سرکوب را افزایش می دهد، بلکه مهمتر از آن امکان دخالت فعال و مستقیم هر مبارز و معترض را فراهم می کند. این آن چیزی است که به آن نیاز مندیم. یعنی نیازه افزایش توان خود که بتوانیم برای خود بیایستیم، با مغز خود بیاندیشیم و با دست خود بگیریم. اگر از همین لحظه و در دل همین مبارزه چنین کنیم، مجالی برای آن که قدرت در بالا دست بدست شود پیدامی شود. از همین لحظه تمرین کنیم که با دخالت فعال، حرکت جمعی را شکل دهیم و عیان اختیار را بدست هیچ "بزرگی" و "خردمندی" ندهیم. در آن صورت، فرصت نمی دهیم که "رهبری کاریزما" یا دسته ای فعال، قیم، ماشود و با اشکال مختلف، هر چند بظاهر دموکراتیک، قدرت ما را به رایید و بر فراسرما به نشیند و بنام ما و به کام "سرمایه" فرمان براند.

5- رهبری و ضد سرمایه داری و چپ فعال ترین موضع و جایگاه را، در جنبش مبارزاتی مردمی که می خواهند خود را از زندان بزرگی به اندازه یک کشور رها کنند می گیرد. ما هم چنین می کنیم. و ما که همیشه علیه سرمایه می ایستیم و از همین امروز برای کمونیسم مبارزه می کنیم، با در نظر گرفتن آنچه که درباره ظرفیت های مبارزه کنونی گفته شد، حالا به تلاش بیشتری برای طرح ضرورت "دنیای دیگر" و دامن زدن به گفتمان سوسیالیستی و خود حکومتی در درون و در دل همین جنبش، داریم.

ما با این جنبش حرکت می کنیم. به دامن گستر کردن هر چه بیشتر آن با تأکید و تقویت خواست های دموکراتیک آن کمک می کنیم. در این راه با همه کسانی که به بطور واقعی بزموازی دموکراتیک پامی فشارند همراه و همگام می شویم. بدون آن که حتی نیازی به ائتلاف و اتحاد های مرسوم شکلی داشته باشیم*3. چرا که اگر هدف گسترش و پیش برد و تقویت جنبش و نه تقویت قدرت "گروهی" باشد، همگامی بزموازی مشترک می تواند فرم های گوناگونی پیدا کند. در عین حال و در هر لحظه از نیرو هائی که بزموازی غیر دموکراتیک و ارتجاعی استوارند (طرفداران سلطنت و حکومت های مذهبی و وابستگان به قدرت های بزرگ مداخله گر) فاصله می گیریم و برای انزوای آنان می کوشیم.

ما با همه وجودمان بر این خواست ها پامی فشاریم: آزادی های بی قید و شرط سیاسی شامل، آزادی عقیده و بیان و همه انواع تشکل های سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی و اعتصاب و تظاهرات و همایش ها و غیره

- خارج کردن مذهب و ایدئولوژی از حوزه عمومی جامعه و دستگاه آموزش عمومی. حذف مذهب رسمی و آزادی و برابری همه مذاهب و بی مذهبی (آته ایسم) و هر نوع عقیده

- برابری کامل و بدون قید و شرط جنسیتی در همه حوزه های زندگی عمومی و خصوصی. لغو بدون اما و اگر همه قوانین ضد زن و مبارزه با ارزش های اجتماعی مردسالارانه. حق ترجیحی زنان در حوزه فعالیت های سیاسی و اجتماعی. تأمین زندگی مناسب زنان تک سرپرست و زنان کم درآمد از منابع عمومی

- برابری ملیت ها و همه گروه های قومی و حق تعیین سرنوشت آنها

- آزادی و برابری همه انواع گرایش های زندگی فردی و جمعی و خانوادگی و گرایش های جنسی

- حق و امکان برابر برای دخالت مستقیم هر فرد در زندگی سیاسی و اجتماعی

- حق برابر و آزادی دسترسی همگان به تمامی اطلاعات و آمار عمومی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و فنی

- حق همه زحمتکشانش برای داشتن زندگی مناسب و تأمین آن از منابع عمومی

- حق سلامت و آموزش برای همگان و تأمین آن از منابع عمومی

- حق و وظیفه انسان برای حفظ و داشتن طبیعت به عنوان مادر خود و برخورداری از محیط زیست سالم

- لغو اعدام و همه قوانین مجازات شرعی

- انحلال دستگاه های سرکوب

- خود حکومتی و دخالت مستقیم و مشارکتی آحاد مردم در تصمیم گیری، اجرای تصمیم و نظارت بر اجرای تصمیم در سطوح مختلف زندگی سیاسی بجای حکومت اسلامی و هردولتی که بر فراز سر مردم به نشیند

- خارج کردن اقتصاد از کنترل سرمایه، چه دولتی و چه خصوصی، اجتماعی کردن آن برای زندگی پایدار و همبسته انسانی نه سودآوری و انباشت سرمایه خصوصی.

مبارزه رهائی بخش کنونی با شرایط منطقه ای و بین المللی این مبارزه ارتباط مستقیم دارد. توجه و تأکید بر این جنبه و بالابردن همبستگی و همدلی بین المللی و منطقه ای با این مبارزه و ارتباط متقابل، راه گشای آن است. بهمین دلیل برای مناسب کردن شرایط در منطقه و کم کردن تأثیر منفی دخالت های امپریالیستی و جریان سیاسی ارتجاعی اسلامی منطقه ای، ما بر تداوم و پیگیری سیاست "صدای سوم در خاور میانه" تأکید می کنیم.

ما بر آنیم که همراهی همدلی مردم مترقی جهان را چنان جلب کنیم که دولت ها مجبور شوند دولت کودتا و هر شخص وارگان دیگری را که بیان اراده مستقیم مردم نباشد بر سمیت نشناسند.

28-07-2009

ما بر آنیم که کارزارهای بین المللی همه مؤسسات چندملیتی را که به ادامه حیات حکومت اسلامی یاری می رسانند تحریم کند. برای طرح افق ها و ضرورت "دنیای دیگر" و تلاش برای تقویت سمت گیری ضد سرمایه داری در همین مبارزه کنونی، همراه شدن همه نیروهای که در این جهت می کوشند ضروری است. از این رو ما بر تحقق اتحاد هواداران سوسیالیسم پیش از هر زمان پا می فشاریم.

*1 و *2: اقدامات صورت گرفته نشان دهنده اصلاحاتی در جهت کنترل معایب و عنان گسیختگی سیاست های نتولیبرالی بویژه نظم بخشیدن نسبی به آناژشی بازار جهانی است و نه کنسل شدن کلی و همه جانبه این سیاست ها. تزریق پول های کلان هم برای نجات کارخانه های ورشکسته خصوصی صورت گرفته و می گیرد تا عطف به تقویت قدرت خرید و رفاه مصرف کنندگان. همایون

*3- پیشنهاد حذف این عبارت را داریم. چرا که نمی توان بطور مطلق امکان و فواید ائتلاف ها و همکاری های موردی و موقت را در این یا آن عرصه منتها بر بنیاد مطالبات جنبش و تقویت آن رد کرد. همایون

28 ژوئیه 2009

دادگاه فرمایشی را محکوم می کنیم

سایت سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

روز شنبه محاکمه نزدیک به 100 تن از بازداشت شدگان اعتراضات روزهای اخیر در دادگستری تهران آغاز شد. این دادگاه زمانی آغاز میشود که گمان میرود حداقل 2000 تن دیگر در سپاهچالهای حکومت اسلامی در چنگال استبداد اسیر باشند. در این میان تعدادی از این اسرا نیز زیر شکنجه کشته شده اند. ما خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی هستیم و تمامی نیروهای آزادیخواه و مترقی را فرا میخوانیم که این دادگاه فرمایشی را نزد اذهان جهانی رسوا کنند

ادامه از صفحه یک

قطعنامه پیشنهادی اقلیت کمسیون سیاسی

۳) خیزش میلیون ها نفر از مردم علیه کودتای انتخاباتی، بحران مشروعیت جمهوری اسلامی را به طرز بی سابقه ای نمایان کرده است. هر چند در لحظه ای حاضر این بحران حول تقلب در انتخابات و بیت رهبری، و نه نهاد ولایت فقیه، کانونی شده است؛ اما می تواند نتایج مرگباری برای رژیم به دنبال داشته باشد. به عبارت دیگر، پیروزی جنبشی که در اقتدار به کودتای انتخاباتی و با خواست معین ابطال انتخابات گز گرفته است، می تواند مسیر پیش روی های بعدی مردم ما را در پیکار برای آزادی و برابری، و سرنگونی رژیم اسلامی هموارتر کند.

۴) مفهوم بحران مشروعیت گرچه برای خصلت بندی شرایط حاضر روشن گر است، با این وجود تصویری کامل از کلیت صحنه ای سیاسی به دست نمی دهد. در شرایط کنونی ما نه تنها با بحران مشروعیت روبه رو هستیم بلکه علاوه بر آن با بحران اقتدار یعنی شکاف عمیق در بلوک قدرت نیز مواجه ایم. این واقعیت که فصل الخطاب بودن ولی فقیه در میان بالایی ها نیز کارایی خود را از دست داده است، شاخص ترین نمود بحران اقتدار در لحظه ای حاضر است. این بحران سیاسی مرکب (مشروعیت و اقتدار) وضعیت را پدید آورده است که وجه مشخصه ای آن نه امتناع و بی تفاوتی نسبت به حکومت- یعنی صرفا زیر سؤال رفتن حق حاکمیت زمام داران - بلکه به چالش کشیدن مشروعیت و اقتدار آن است.

۵) بحران سیاسی در کشور ما هنوز به بحران انقلابی فرا نرئییده است. زیرا که هیچ جنبشی را نمی توان بدون مطالبه ای محوری و یا نیروی هژمونیک آن توضیح داد؛ و مطالبه ای جنبشی که آغاز شده اولاً ابطال انتخابات است، ثانیاً این جنبش در کلیت خود زیر نفوذ شبکه ای رهبری اصلاح طلبان قرار دارد. این در شرایطی است که بدیل سیاسی نیرومندی در مقابل جمهوری اسلامی در افق مشهود وجود ندارد. این جنبش در قامت کنونی خود اگر بتواند موانع پیش روی خود را درهم شکند و به پیروزی دست یابد، در بهترین حالت یک رفرم ساختاری را یعنی افزایش نقش نهادهای انتخابی نسبت به نهادهای انتصابی در چارچوب نظام حاکم بر رژیم اسلامی تحمیل می کند. این رخداد با همه ای اهمیت و امکان های مساعدی که برای پیش روی های بعدی فراهم می آورد- واجد معنای انقلابی نیست؛ این تغییری است در چارچوب نظام حاکم نه تغییر چارچوب آن.

۶) خیره شدن بر مختصات کنونی اوضاع سیاسی به معنای نادیده گرفتن پویایی درونی این جنبش نباید تلقی شود. تاریخ "باز" است و نتایج گلاویزی طبقات و نیروهای اجتماعی از پیش داده نیست. همه چیز به درایت، سیاست سنجیده، برآمد و گردآوری نیروهای در حال نبرد



بستگی دارد. بنابراین گذر از این بحران سیاسی به بحران انقلابی ناممکن نیست به همان میزان که سرانجام آن خارج از اراده طبقات و نیروهای اجتماعی در حال نبرد است. قبل مقدر نیست.

۷) چپ رادیکال تحت هیچ شرایطی نباید تمایل و اراده‌ی خود را جای‌گزین اراده و توانایی هم اکنون موجود مردم سازد. چپ ایران به طور سنتی هر برآمد توده‌ای را در همه‌ی سال‌های گذشته - بی توجه به تناسب واقعی نیروها- "نبرد در دوره‌ی سرنوشت‌ساز" یا "جنگ در خاکریز آخر" قلم‌داد کرده است. این امر کمکی به پیش‌روی جنبش مردمی نمی‌کند. تنها با "عقل سرد" و "خوش‌بینی اراده" می‌توان پویایی درونی جنبش توده‌ای را شناسایی و در جهت ارتقاء آن تلاش کرد. به علاوه دیرآمدگانی که درک روشنی از توان و ظرفیت مردم ندارند، و در ساختن آن نقشی ایفا نکرده‌اند، نمی‌توانند در پیشاپیش حرکت آنان قرار گیرند.

۸) برای آن که جنبش اعتراضی بتواند با آهنگ مناسبی گسترش یافته و بقا و پایداری خود را تضمین کند، لازم است اولاً تا آن‌جا که می‌تواند از خواست حداقلی و فراگیر، که در عین حال بتواند حتماً در صفوف محافظه‌کاران شکاف ایجاد کند، حرکت کند. ثانیاً، از روش‌های گوناگون نافرمانی مدنی، هم‌چون تاکتیکی کارا، بهره‌گیر و ابعاد نافرمانی را متناسب با رشد جنبش در اشکال مختلف گسترش دهد. عنصر اصلی در این تاکتیک، خصلت مسالمت آمیز روش‌های مبارزه و برد و دامنه‌ی توده‌ای آن است. ثالثاً، مبارزه‌ی جنبش‌های اجتماعی برای دست‌یابی به خواست‌های معین خود- که امری دایمی است- نه تنها در برابر پیش‌روی جنبش اعتراضی عمومی قرار ندارد، بلکه می‌تواند به آن یاری رسانده و آن را تقویت کند. با این همه نباید فراموش کنیم که در شرایط کنونی اساساً با حرکت حول خواست عمومی و مشترک مردم است که می‌توان فضای سرکوب را شکافت و مبارزه را ادامه داد. از این رو، آن حلقه‌ی کلیدی که ما را از این بن‌بست می‌رهاند همین خواست مشترک ابطال انتخابات است که از قدرت بسیج فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در این شرایط، بازگشت به "جنگ موضعی" یعنی برجسته کردن درخواست‌های موردی، صنفی و گروهی هر چند لازم است اما این امر نباید تحت هیچ شرایطی به کم بها دادن به "جنگ جبهه‌ای" یعنی همین مبارزه عمومی، فراگیر و وحدت بخش مردم (بر سر ابطال انتخابات) منجر شود. نبرد در این دو جبهه در برابر هم قرار ندارد بلکه یک‌دیگر را تقویت می‌کند. مساله اصلی در شرایط کنونی این نیست که صرفاً بازوی کمکی این جنبش را تقویت کنیم، بلکه علاوه بر آن این است که چگونه می‌توان راه‌های دوام و پیش‌روی همین جنبش را مشخص و در عمل به کار بست.

۹) مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دایمی و تعطیل ناپذیر چپ است. پیش‌روی در این مبارزه در گرو این است که چپ اولاً، تصور روشنی از منطق پیکار علیه استبداد دینی و برای دموکراسی داشته باشد و به الزام‌های این مبارزه پاسخی در خور دهد. و برای برپایی جنبش فراگیر و نیرومند در مبارزه برای

سرنوختی جمهوری اسلامی و در دفاع از چند پرنسیب اساسی دموکراسی- که بدون تحقق آن‌ها پاگیری هیچ شکل از دموکراسی ناممکن است- هم‌چون حقوق برابر شهروندی، سکولاریسم، پلورالیسم، حاکمیت مردم، جمهوری، و مخالفت با هر گونه مداخله خارجی بکوشد؛ جنبشی مبتنی بر هم‌کاری گرایش‌های گوناگون، که در آن هیچ کس به دلیل حضور در این جنبش ناگزیر از دست شستن از پلاتفرم اخص خود نشده و به زانده دیگران بدل نشود. بدون پا گرفتن چنین جنبشی، حتا اگر سرنوختی رژیم اسلامی ممکن باشد، جلوگیری از تکرار فاجعه‌ی انقلاب ۵۷ بی‌گمان ناممکن است. ثانیاً، باید منطق به میدان آمدن جنبش‌های اجتماعی را تشریح کند و برای تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره به دور جمهوری اسلامی تلاش کند. ثالثاً، برای گسست کامل از سوسیالیسم روسی، و بازسازی یک چپ عمیقاً دمکراتیک، ضد سرمایه‌داری، فمینیست و طرف‌دار محیط زیست تلاش کند. رابعاً، ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم و برپایی اتحاد بزرگ مدافعان سوسیالیسم را تشریح نماید و گفتمان لیبرالیسم را مورد چالش قرار دهد.

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹

هجوم نیروهای امنیتی عراق به اردوگاه مجاهدین را محکوم می‌کنیم

بر مبنای اطلاعات رسیده در هجوم نیروهای امنیتی عراق به اردوگاه اشرف ۹ تن از اعضای مجاهدین جان خود را از دست داده اند. ما با حفظ تمامی مواضع اعلام شده خود نسبت به سازمان مجاهدین، حمله عوامل امنیتی عراق به اعضای سازمان مجاهدین را محکوم می‌کنیم. با تمامی قوا نگذاریم دولت عراق اعضای سازمان مجاهدین را به حکومت اسلامی تحویل دهد.

سایت سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو برابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلفن 49 - 40 - 66851310